

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سلیمان

۱۵ مارچ ۲۰۱۵

ترهات بقالان «چپ» با ماسک فریبنده «مائویزم»

۷

انجوایزم «سازمان انقلابی»، حقیقت یا مائیلوویسم «مائویستی»؟ (۲)

«سازمان انقلابی» دید واضح و روشن در مورد انجوایزم دارد. در یکی از اسناد این سازمان (گروه پیشگام افغانستان) در مورد «جامعه مدنی» و انجو ها نوشته شده است:

«گرچه در دههٔ چهل (۱۳۴۲-۱۳۵۲) دموکراسی اعلان شد و طور نسبی آزادی رسانه ها و آزادی بیان در کشور ما به میان آمد، اما به علت نبود بازار آزاد و لیبرالیزه نشدن اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، چیزی به نام جامعه مدنی در آن زمان مطرح نشد. نهاد های انجوائی در دوران اشغال شوروی در پاکستان به میان آمدند، اما بعد از ۱۱ سپتمبر و کنفرانس بن، کمک به نهاد های جامعه مدنی با اعلان دموکراسی، اقتصاد بازار و فعالیت های وسیع انجوائی به صورت جدی آغاز گردید. در جریان کنفرانس بن، نهاد های انجوائی و یا غیر دولتی که در زمان حکومت های ربانی و طالبان فعالیت وسیع داشتند، نیز در حاشیهٔ این کنفرانس دعوت شدند و به این گونه امریکائی ها و اروپائی ها خواستند که به سران آینده دولتی در کابل بفرمانند که منادیان اصلی سرمایه داری غرب این نهاد ها اند و برای ما به عنوان بخش حتی مهمتر از دولت مطرح می باشند.

درین مجموعه اکثریت سران انجوائی شرکت کرده بودند که طی بیش از یکدهه تیوری های بورژوازی جامعه مدنی را آموخته بودند و نه تنها به عنوان مدافعان حضور فکری غرب، که خواهان استقرار نیرو های امریکائی و کشور های دیگر امپریالیسی در خاک افغانستان بودند، عده ای از آنان که همیشه شکوه و گله فراموش شدن افغانستان توسط سردمدار نظم نوین جهانی و سکو نشین جامعه مدنی را داشتند، یا به استخبارات این کشور ها پیوسته بودند و یا برای آنها خبرچینی کرده به پول ها، قصر ها و زندگی های افسانه ئی دست یافته بودند و به این خاطر به مجردی که دولت موقت زیر سایه سنگین چکمه پوشان امریکائی و اروپائی ساخته شد ۲۶۵۰ انجو تشکیل شد که جز فساد، اختلاس، دزدی و کار های کوچک، آن هم غیر اساسی و بی دوام، کاری نکردند، در افغانستان سران انجو ها یا نهاد های غیر دولتی که اساس جامعه مدنی برشانه های آنها آباد می گردد، از سوی مردم به عنوان افراد دزد، اختلاس گر، قوم و خویش باز، جاسوس و پروپوزل ساز شناخته شده، آنان را به حق وابستگان به خارج می دانند.

سران انجو ها که بیش از ۷۰ در صد پول های کمکی خارجیان را به مصرف می رسانند و چون همه می دانند که معاش های شان را از کجا می گیرند، دلیلی وجود ندارد که گوش به فرمان خارجی ها عمل نکنند و به این خاطر هر هموطن آگاه و نیمه آگاه ما می داند که انجو گرائی یعنی وابستگی. از روی این معادله بسیار ساده به آسانی می توان فهمید که استقرار جامعه مدنی در کشور ما چه معنا و مفهومی دارد... «در کشور ما که بعد از ۱۱ سپتمبر در سایه نظامیان امریکا دولت های پوشالی یکی پی دیگر به میان آمدند و جنایتکار ترین و وطنفروش ترین افراد در رأس حاکمیت قرار گرفتند، تبلیغ برای رسیدن به جامعه مدنی از طریق سران انجو ها، رسانه ها، احزاب سیاسی و دلالان فرهنگی که جوقه جوقه از غرب وارد افغانستان شدند، با حجم بلندی آغاز گردید. نهاد های جامعه مدنی با پول کشور های امپریالیسی به فعالیت های گسترده ای دست زدند، نهادهایی که مظهر فساد، بی عدالتی، مزدوری، اختلاس و دزدی به شمار می روند.» («جامعه مدنی چیست و ابزار کدام طبقه است؟» ثور ۱۳۸۶)

با این موضع روشن، «سازمان انقلابی» نه تنها نمی تواند در منجلا ب انجوایزم غرق شود، بلکه در حد توانش علیه انجوایزم به مبارزه پیگیر پرداخته و افتخار دارد که مسؤولیت گردانندگی هیچ اینجوائی را ندارد. اما «سرنخی» که مزدوران «صدر» به دست آورده اند و با وقاحت تمام در آن مثل عنکبوت می پیچند، چه است؟

یکی از مزدوران عرق ریز «صدر» به نام «شورشگر» می نویسد:

«رهبران سازمان انقلابی افغانستان که در دبستان انجویی سازمان رهائی و سپس آموزشگاه «انجوی رسانه ای» تربیه دیده هم گرامر این زبان را یاد گرفته اند و بافت واژه های آنرا و اکنون آنرا با اندک «لهجه» صحبت می کنند.» («سازمان انقلابی افغانستان» را بشناسیم... فصل دوم) - نقل قولها از شورشگر، پولاد، خیزش و صدر در همه جای این نوشته ویراستاری املائی نشده-پ/

و در فصل هشتم این سلسله ادامه می دهد:

«اگر قبول کنیم که یک یا دو نفر شما در افغانستان اشغال شده زندگی می کند و اگر این صحیح باشد شما در افغانستان اشغال شده؛ در جائیکه با چشم سرتان می بینید که چگونه امپریالیست ها بر گور ابا و اجدادتان خرسواری می کنند، بر «آشیانه های انجوائی» و «انجوهای رسانه ای» تان «لم» داده و از «تلویزیون انجوائی می خواهید انقلاب کنید»...»

و بعد در فصل هشتم این سلسله (که معلوم نیست چرا این ابله دو فصل هشتم با نوشتار متفاوت پشت هم نشر می کند) ضمن حمله به زنده یاد داد نورانی می نویسد:

«داد نورانی تا که زنده بود با انجوی رسانه ای اش تا توانست آب در آسیاب ارتجاع و امپریالیست ها ریخت.» «پولاد» که جز تقلید میمون وار هیچ کمال دیگر ندارد و مثل گوساله به دور میخی می چرخد که دیگران برایش می زنند، در این مورد ضمن اینکه چوبخط لودگی اش به آخر می رسد، می نویسد:

«آقایان... شما {با} تشکیل «ان جی او» ها و دریافت میلیون ها دلار از کشورها و نهادهای امپریالیستی، و از پولهای «پر برکت» (ان جی او) صاحب ثروت و جایزادها شده اید...» «نه خیر آقایان! شاید طی چند سال اخیر از عواید «ان جی او» های «رهائی» و دیگر «کمک» های «جامعه بین المللی» (بخوان امپریالیسم و ارتجاع بین المللی) کمتر نصیب شده باشید؛ زیرا گفته می شود که مشاخره اصلی شما بر سر تقسیم این «غنایم» آغاز شده و بعد باهم جنگیدید و مقاطعه تشکیلاتی کرده اید.» (پاسخ به حملات خصمانه... بخش ۱۴) (۱)

و «خیزش»، همان خیزش توابع که «اندیشه» اش را در شمال کشور بر تخته کوچک محلی شکیبانه «نو» می ساخت و در «آتش» رفورمیزم پرچمی و «بیداری» خادیستی «امیدانه» زبانه می زد و در «جهان نو» چسنا له های

«در مکتب سیاست عشق تو سوختیم/ چشم گنه به ساغر لعل تو دوختیم/ ما در چکاد چشم تو خورشید دیده ایم/ خامی گذاشتیم و غلامی سپوختیم» عرضه می کرد، ضمن این که در مورد پرچمی گری خود و خانواده اش تا هنوز سکوت کرده است، در مورد «اینجوایزم» رسانه ئی «سازمان انقلابی» با چشم پارگی خاص می نویسد:

«آیا (روز شهدای جنبش چپ افغانستان) و (روز شهدای جنبش کمونیستی افغانستان) را به گونه ء مترادف به کار بردن، به معنای همسان گرفتن (چپ) و (کمونیست) در قاموس انجوائی شمانیست؟» (سا در امتداد خط سپاه، بخش هفتم) و «یا اینکه در دامن انجوی امپریالیستی «کلید» خزیدن و از آن به نفع «جنبش چپ انقلابی کشور» کار کردن؟ یا اینکه امتیاز یک باب اپارتمان را در مکرویان از رژیم پوشالی بدست آوردن؟ یا اینکه قلقله کردن در «میز های گرد» هم عنان با سایر «روشنفکران» خود فروخته و وجدان باخته؟... مشاطه گران فرومایه نظیر اخگر ها، جاوید کوهستانی ها، شکرپیه بارکزی ها، «اوریا» ها، داد فر ها و نورانی ها، نتوانستند «صدور دموکراسی» را به «امر طبیعی» باب دندان امثال سا مبدل کنند. آنان نتوانستند «دموکراسی وارداتی» و «میکانیکی» را در میان توده ها نفوذ داده و خیال «عمو سام» را راحت بسازند. نه «کلید» توانست این «امر» را «طبیعی» و نهادینه بسازد و نه N.D.I و نه دهها انجوی درشت و ریز دیگر مامور این «امر میکانیکی.» (جنبش چپ انقلابی افغانستان (باغر)).

سالها انتظار کشیده شد تا «صدر» در مورد انجوایزم رسانه ای «سازمان انقلابی» حرفی بگوید، اما او لال و گنگ شده بود، اینک مزدورانش امر نیکی انجام داده اند، زیرا لالی و گنگی «صدر» دردناک بود، اما وقاحت دهن باز کردن مزدورانش سودمند است. بالاخره فهمیده شد که اولاً، این همه قیل و قال در مورد «انجوایزم رسانه ای» «سازمان انقلابی» از کجا آب می خورد و ثانیاً که این مفتریان چقدر احمق و نادان هستند.

سفاکان فرومایه «چپ» به طور مستقیم و غیر مستقیم به زنده یاد داد نورانی پرداخته اند و کارگر بودن او را در «کلید گروپ» به «انجوایزم رسانه ای» «سازمان انقلابی» ربط داده اند. احمق های خنگ، خوب بود وقت تر می گفتید تا فهمیده می شد که چقدر جاهل و نادان هستید و این مسأله با زیر و زبر برایتان توضیح داده می شد، با وجودی که سخت باورمندم که پیش گوش خر یاسین خواندن بی فایده است. آها، یک چیز فراموش نشود: به حیث یک هموطن ناگزیرم به «پولاد»، «شورشگر» و «صدر» که در اروپا به سر می برند، اطلاع بدهم که متوجه باشید که از غارهای تان بیرون نیائید، ورنه «شهر ذهین» به مجرد خبر شدن از این جعلکاری که کرده اید، علیه شما بی درنگ دعوی ترتیب اسناد جعلی ملکیتش (کلید گروپ) به نام یک کارگر را در محاکم اروپائی راه خواهد انداخت. (اطلاع از من، فرار از شما)!!!

ادامه دارد.

(۱) «پولاد» از بس که از تقسیم غیر عادلانه امکانات اینجوائی سازمان «پیکار» عقده به دل دارد و از این که تنها چند کاپی دالر به دست آورده تا برای فرار و استقرارش در اروپا به مصرف برساند، هنوز که هنوز است جلالی و مجنون است، تلاش می کند هر جدائی و انشعاب دیگر را نیز در آئینه جدائی خودش ببیند و به آرامی برسد. «صدر» در شماره تازه «شعله جاوید» در مورد «پولاد» می نویسد: «پولاد» که در واقع در آن زمان موثر ترین فرد در تشکیلات به سختی فشرده شده سازمان پیکار بود، در ضمن تصمیم گیری برای انتقال به اروپا تحت نام (سازمان پیکار -اصولیت انقلابی پرولتری) دست به انشعاب زد و پس از آنکه به اروپا رسید، سعی کرد گروپش را از طریق بیرون دادن اعلامیه ها و اسناد تحریری زنده نگه دارد. این انشعاب با وجودی که ظاهراً روی مسایل

مورد اختلاف مالی در رابطه با فعالیت های انجوائی و مسایل فرعی دیگری به وقوع پیوست، اما برخاستگاه ایدیولوژیک - سیاسی اساسی آن از هر دو طرف، همان دوگانگی میان برآمد نوین کمونیستی و خط برنامه ئی سازمان پیکار بود. طرفین نتوانسته بودند این مشکل را بصورت اصولی حل و فصل نمایند، کما اینکه در رابطه با فعالیت های انجوائی و مسایل مالی مربوطه آن نیز نتوانسته بودند با برخورد اصولی با آن راه حل مناسبی برایش پیدا نمایند. اختلافات درینمود از هر دو طرف بر سر مسایل فرعی دور می زد و نه بر سر اساس و پایه کار انجوائی و دوام و یا عدم دوام آن.

نتیجه انشعاب برای «پولاد» آن بود که نقل مکان او به اروپا را برایش سهل تر ساخت و در نتیجه توانست به کاری در مسیر تطبیق پالیسی امپریالیستی «کشاندن مغز ها از کشورهای تحت سلطه به کشورهای امپریالیستی» دست زد، کاری که اگر بدتر و غیر اصولی تر از کارهای انجوائی نباشد، به هیچ وجه کمتر از آن نخواهد بود.

از جانب دیگر کارهای انجوائی به نحوی «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» را در خود پیچاند که در واقع کارهای مذکور محوری شد برای گردآمدن سازمان به دور تشکیلات انجو و امکانات انجوائی. درین مسیر ظاهراً امکانات خوبی برای گسترش فعالیت های تشکیلاتی سازمانی و فعالیت های توده ئی سازمانی با استفاده از برنامه های انجوائی برای سازمان فراهم گردیده بود. اما از این امکانات حداقل استفاده نیز صورت گرفته نتوانست و با توجه به وضعیت مشخص سازمان پیکار در آن زمان، نمی توانست هم صورت بگیرد. کل روابط سازمان به دور امکانات مالی انجو و فعالیت های مالی مرتبط به آن گرد آمده بودند و از آن طریق تامین مالی می شدند. این حالت، بصورت آگاهانه یا ناآگاهانه، دوام کار انجو را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می داد. در نتیجه، و باز هم آگاهانه یا ناآگاهانه، عملاً کسی حاضر نشد بخاطر فعالیت های تشکیلاتی سازمانی و یا فعالیت های توده ئی سازمانی، کار مذکور را با چالش ها و مخاطرات مواجه سازد.» (شعله جاوید، شماره چهارم، دوره چهارم، جدی ۱۳۹۳).

حال این بقال که خود اینجوباز ماهر و کاردان است و از این که از «غنایم» «پیکار» و کمک های امپریالیستی کمتر نصیب شده، دیوانه و بیمار شده است، هر طرف دهن می اندازد و می جفد و خیال می کند که همه مثل او بیمار «غنایم» هستند و از این که «گوسفند لاغر» به دست آورده اند، به جای پولاد، گل و لوش شده اند. نه آغای «پولاد» فقط تو، «شورشگر» و «صدر» هستید که به این مرض مهلک مبتلا شده اید. فکر تان جمع باشد، با طیب خاطر می توانید برای تقسیم مجدد غنایم «وحدت» کنید و «مائوئیزم» سوت و کور تان را به سطح «انترناسیونالیستی» رونق ببخشید، اما یک تذکر: «خیزش» بیچاره پرچمی را در رونق «انترناسیونالیستی» «مائوئیزم» تان فراموش نکنید که نام خدا خوب بچه «عمدتاً مائوئیستی» اش با رنگ «سرخ» پر است، گفته اند، داشته به کار آید!!!!